

بررسی مؤلفه‌های جغرافیای تاریخی در بخش اول کتاب البلدان یعقوبی (بخش مشرق)

حسین عبدلی¹

چکیده

ابن‌واضح یعقوبی مورخ، جغرافی‌دان، منجم، کاتب، محدث، ادیب و شاعر قرن سوم هجری قمری است. وی علاوه بر نگارش کتب تاریخی، دارای آثاری چند در حوزه جغرافیا از جمله جغرافیای امپراتوری بیزانس، المسالک و الممالک و البلدان می‌باشد که از این آثار تنها البلدان یا به قول خود یعقوبی مختصر اخبار البلدان به جای مانده است. هرچند پیش از تألیف کتاب البلدان، آثاری چند در زمینه جغرافیا توسط مسلمانان نگاشته شده است اما البلدان نخستین تألیف مسلمانان در زمینه شناخت سرزمین‌ها به‌شمار می‌آید. اهمیت البلدان به روش نگارش آن برمی‌گردد. یعقوبی به ثبت و ضبط دقیق دیده‌های خود و شنیده‌های مورد وثوق پرداخته است و آنچه بر غنای نوشته‌های او افزوده، استفاده از اسناد و مدارکی است که وی با توجه به شغل دیوانی و امر کتابت بدان‌ها دسترسی داشته است. البلدان تنها اثری جغرافیایی محسوب نمی‌شود بلکه با تطابق معیارهای امروزی، نوشته‌ای در حوزه جغرافیای تاریخی به‌شمار می‌آید. این کتاب در بردارنده اطلاعات جغرافیای طبیعی بسیاری است، همچنین اخبار دست اول فراوانی در ارتباط با جغرافیای انسانی در اختیارمان قرار می‌دهد.

این پژوهش، در صدد نمایاندن میزان انطباق کتاب البلدان یعقوبی، بالاخص بخش اول کتاب (بخش مشرق خلافت اسلامی) با معیارها و مؤلفه‌های جغرافیای تاریخی به شیوه تحقیق کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: یعقوبی، البلدان، عراق عجم، جغرافیای تاریخی.

۱. گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرری، ایران.

مسئول مکاتبه: abdoli828@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۹

تاریخ ورود: ۱۳۹۸/۱/۱۷

مقدمه

«ابن‌واضح یعقوبی» مورخ، جغرافی‌دان، منجم، کاتب، محدث، ادیب و شاعر قرن سوم هجری قمری است. شهرت وی بیشتر به سبب تألیف کتاب «التاریخ» یا همان تاریخ یعقوبی است اما کتبی چند با موضوع جغرافیا نیز داشته است که کتب «جغرافیای امپراتوری بیزانس»، «المسالک و الممالک» و «البلدان» از آن جمله‌اند. در میان این سه کتاب، تنها بخشی از البلدان باقی مانده است. البلدان یا همان-طور که خود یعقوبی در مقدمه کتاب ذکر کرده «مختصر اخبار البلدان» کتابی است جغرافیایی و در آن

اطلاعات مهمی به خصوص در مورد جغرافیای عراق عرب و برخی از سرزمین‌های شرقی و غربی بلاد اسلامی موجود است.

با توجه به قرائن موجود، به نظر می‌رسد تولد و نشو و نما ی یعقوبی در بغداد بوده است. یادآوری پاره-ای اشارات در باب امارت اجدادش در بغداد، علاقه خاص وی به عراق عرب و شهر افسانه‌ای بغداد که آن را «وسط دنیا و ناف زمین» می‌نامد، همچنین بهترین، پاک‌ترین، نیکوترین و معتدل‌ترین شهرهای جهان توصیف می‌کند، همه نشان‌دهنده علاقه وی به سرزمینی است که در آن به دنیا آمده است. (یعقوبی، ۱۳۸۱: ۴ و ۵) یعقوبی مدتی در خدمت خاندان عباسی بوده و به احتمال زیاد ابتدا به شغل دیوانی اشتغال داشته و یا از دبیران خلافت عباسی بوده است. پس از مدتی به سفر روی آورد. سفرهای وی به دو قسمت تقسیم می‌شود: «یکی آن قسمت که وی در مشرق گذرانده است و تا حدود سال ۲۶۰ هجری می‌رسد و دیگری قسمتی که در مصر و مغرب بوده است و تا پایان عمر وی و حدود بعد از سال ۲۹۲ هجری را شامل است.» (یعقوبی، ۱۳۷۴: هجده/۲) این سفرها شامل عراق عجم، خراسان، هند، ارمنستان، مصر و مغرب می‌شود و حتی سفر وی به چین را محتمل دانسته‌اند. وی در این دوران از کتابت و ثبت وقایعی که دیده یا شنیده غافل نگردیده است.

البلدان قدیمی‌ترین کتاب جغرافیایی به زبان عربی است که به دست ما رسیده است. این کتاب مهم و تأثیرگذار جغرافیایی، به جهت انسجام و وسعت اطلاعاتی که در اختیار خواننده می‌گذارد، همچنین نوآوری‌های بدیعی که در جغرافیای تاریخی و انسانی ارائه می‌دهد، مورد توجه جغرافی‌دانان پس از یعقوبی همچون مسعودی قرار گرفته است. همچنین این کتاب، به عنوان نخستین تألیف مسلمانان در زمینه شناخت البلدان (سرزمین‌ها) به شمار آمده است. (منتظری‌مقدم، ۱۳۸۲: ۲۳۳) البته جغرافی‌دانان مسلمان دیگری همچون؛ ابن خردادبه و قدامه بن جعفر که زمان تألیف آثار جغرافیایی‌شان به ترتیب، سال‌های ۲۵۰ و ۲۶۶ قمری است (لسترنج، ۱۳۷۷: ۱۳-۱۵) پیش‌تر از یعقوبی به خلق اثر پرداخته بودند؛ اما کتاب یعقوبی علاوه بر ارائه اطلاعات جغرافیایی، به شناخت تاریخ و گذشته هر سرزمین نیز روی آورده که از این حیث، اثری ممتاز به شمار می‌آید و بر آثاری که با این رویکرد نوشته شده‌اند، پیشی دارد. به لحاظ همین ویژگی‌های منحصر به فرد و یگانه است که یعقوبی را «پدر علم جغرافیای مسلمین» یا «معلم جغرافیای مسلمین» نامیده‌اند. (نفیس، ۱۳۶۷: ۳۱-۳۰ و یعقوبی، ۱۳۷۴: هشت) بی‌شک یعقوبی مورخ و جغرافی‌دانی پرکار و مجرب بوده است. با این حال اگر سایر آثار جغرافیایی وی به غیر از البلدان، به جای مانده بود، شاید امروز قضاوت بهتری می‌توانستیم در مورد توانایی‌های وی در حوزه جغرافیا به دست آوریم.

متأسفانه کتاب البلدان نیز کامل به دست ما نرسیده و قسمت‌هایی از آن مفقود گردیده است. مثلاً بخش‌های مهمی در ارتباط با بصره، عربستان مرکزی، هندوچین، بیزانس، ارمنستان و عوادم از بین رفته است. این کتاب هم‌اکنون دارای مقدمه‌ای ارزشمند از مؤلف می‌باشد و سه بخش مشرق، قبله و جربی یا بخش شمال به علاوه ملحقات، فصول مختلف کتاب را تشکیل می‌دهد.

کتاب البلدان به دست توانای مترجم گرانقدر دکتر محمدابراهیم آیتی از عربی به فارسی برگردانده شد و بارها توسط شرکت انتشارات علمی و فرهنگی به چاپ رسید. این ترجمه دارای مقدمه‌ای فاضلانه از مترجم محترم و اعلام اشخاص و مکان‌ها است.

هدف از این پژوهش، نشان دادن میزان انطباق کتاب البلدان یعقوبی، بالاخص بخش اول کتاب (بخش مشرق خلافت اسلامی) با معیارها و مؤلفه‌های جغرافیای تاریخی به شیوه تحقیق کتابخانه‌ای است.

مکتب یا نگرش جغرافیایی یعقوبی

پس از پایه‌گذاری دو شهر مهم بصره و کوفه و نقشی که در فتوحات مسلمین ایفا نمودند، عراق که در مجاورت دو امپراتوری بزرگ دنیای آن روز؛ یعنی ایران و روم قرار داشت مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفت. با انتخاب کوفه به عنوان مرکز خلافت توسط امیرالمؤمنین علی(ع)، عراق به عنوان یکی از اقطاب مهم سیاست جهان اسلام اهمیتی ویژه‌ای یافت. با پایتخت قرار گرفتن بغداد (خداداد) توسط عباسیان؛ طبیعتاً عراق به جایگاه مرکزی و سیاسی قابل توجهی در جهان اسلام دست یافت. پس از چندی بنای سامرا (سُرّ من رأی) بر اهمیت و شکوه این سرزمین عربی افزود. توجه خلفای عباسی در آبادانی بغداد، به سرعت این شهر را به شهری افسانه‌ای و پیدایش داستان‌های هزار و یک شب بدل ساخت. به همین دلیل است که یعقوبی اثر معروف جغرافیایی خود را با وصف بغداد و سامرا آغاز کرده است: «تنها، بدان جهت، ابتدا به عراق کردم که عراق وسط دنیا و ناف زمین است و بغداد را بدان جهت ذکر کردم که در وسط عراق واقع است و نیز، همان شهر بزرگی است که از نظر وسعت و بزرگی و عمران و آبادی و فراوانی آب‌ها و خوبی هوا، در خاور و باختر زمین بی‌نظیر است. ... بغداد را، نامی مشهور و آوازه‌ای جهان‌گیر است. دیگر آنکه، بغداد در وسط دنیا است. چه به قولی که حساب‌شناسان بر آن اجماع کرده‌اند و کتب پیشینیان دانایان بر آن مشتمل است، بغداد در اقلیم چهارم است....» (یعقوبی، ۱۳۸۱: ۵۴) همچنین در اهمیت سامرا می‌نویسد: «... اکنون، باید که سُرّ من رأی را یادآور شویم، چه آن دومین شهر از خلفای بنی‌هاشم است و هشت نفر خلیفه در آن ساکن شده‌اند... (همان: ۳-۲۲)

با مطالعه و کنکاش در سطور پیشین و آثار جغرافیایی قرون نخستین اسلامی می‌توان به اهمیت بعضی بلاد در نحوه تنظیم کتب و رساله‌های جغرافیایی آن دوران پی برد. با توجه به اطلاعات محدود جغرافیایی در قرون اولیه اسلامی و اعتباربخشی به شهرهایی که جغرافی‌دانان به آن تعلق خاطر بیشتری داشتند، همچنین استناد به برخی باورها و سخنان شخصیت‌های تأثیرگذار در اهمیت بلاد و سرزمین‌هایی خاص، آثار جغرافیایی مسلمانان که در طول قرون سوم تا پنجم هجری قمری فراهم گردیده است، به دو دسته کلی «مکتب عراقی» و «مکتب بلخی» تقسیم می‌گردد. مکتب عراقی، مکتبی است متأثر از مکاتب جغرافیایی ایرانیان و یونانی‌ها که در آن عراق و مرکز آن بغداد، مرکز عالم تصور گردیده و در آن به اقلیم سابع و چهار جهت جغرافیایی توجهی ویژه شده است. جغرافیا در این مکتب، جغرافیایی جهانی و غیرمذهبی است که به غیر از توجه به راه‌ها و شوارع، به وجوه طبیعی، ریاضی، نجومی، انسانی و اقتصادی جغرافیا در آن پرداخته شده است. به عکس؛ مکتب بلخی، مکتبی اسلامی است که در آن به

شهرهای مذهبی مکه و مدینه به عنوان مرکز جهان نگریده شده است. مکتب بلخی که نام خود را از جغرافی‌دان بزرگ اسلام، ابوزید احمد بن سهل بلخی (متوفای ۳۲۲ ق.) گرفته است، با استناد به روایتی از پیامبر اکرم (ص) خشکی‌های زمین را به شکل پرنده‌ای بزرگ می‌دانست که دور تا دور آن را آب فرا گرفته است. یعقوبی، ابن خردادبه، مسعودی، قدامه بن جعفر، ابن رسته و ابن فقیه پیرو مکتب عراقی محسوب می‌شوند و ابوزید بلخی، ابو عبدالله مقدسی و ابن حوقل از جغرافی‌دانان سرشناس مکتب بلخی به شمار می‌آیند. (قرچانلو، ۱۳۸۰: ۲۷ و ۳۴-۹)

روش تحقیق یعقوبی در البلدان

چنانچه بیان شد، یعقوبی مدت‌ها در کار کتابت و امور دیوانی فعالیت داشته است. از مشاغل و مناصبی که پدران وی داشته‌اند و پیشه خود او و احاطه‌ای که به علوم مختلف داشته، می‌توان پی برد که وی به کتب متنوعی دسترسی داشته و از آن منابع در تألیف آثار خویش استفاده کرده است. شاهد این امر ثبت بیش از هفتاد مورد از مکاتبات دوره ساسانیان، پیامبر اسلام (ص)، خلفا و کارگزاران اموی تا عصر مأمون عباسی و بیش از ۴۶۰ مورد نامه در موضوعات مختلف می‌باشد. (عزیزی، ۱۳۹۱: ۸۷؛ جعفریان، ۱۳۷۶: ۱۵۹ و منتظری‌مقدم، ۱۳۸۲: ۲۳۱) این ارقام نشان‌دهنده دسترسی یعقوبی به بسیاری از اسناد دیوانی است که احتمالاً در دیوان‌های دولتی عراق و شام نگهداری می‌شده و کنجکاوی و روح جستجوگر یعقوبی موجب شده تا این مجموعه از اسناد مکتوب در اختیار مورخان قرار گیرد. (جعفری، ۱۹۸۰م: ۱۵۴)

علاوه بر این، یعقوبی در البلدان به ثبت دیده‌ها و شنیده‌های مورد وثوق خود اقدام نموده و به اصطلاح امروز به تحقیقاتی میدانی رو آورده است چنانکه خود در مقدمه البلدان آورده است: «احمد بن ابی یعقوب گوید که من، در عنفوان جوانی و هنگام سال‌گشت سن و تندى ذهنم، به دانستن اخبار بلاد و مسافت میان هر سرزمین تا سرزمین دیگر علاقه‌مند بودم و در پی آن رنج بردم. چه در آغاز جوانی، پا به سفر نهادم و سفرهای من پیوسته گشت و دور ماندم (از وطن) ادامه یافت. پس چنان بودم که هرگاه به مردی از آن بلاد برخوردم، وی را از وطنش و شهرش پرسش نمودم و آنگاه که میهن و جایگاه خود را برای من می‌گفت، او را از همان سرزمینش پرسش می‌نمودم درباره [...] که آن چیست و کشت آن چه چیز است و ساکنان آن از عرب و عجم کیانند... (و همچنین از) آب آشامیدنی اهالی آنجا، و از پوشاکشان پرسش می‌کردم... و هم از کیش‌ها و عقاید و گفتارهای آنان و کسانی که بر آنجا دست یافته‌اند. و آنان که در آنجا سروری دارند (و نیز از) مسافت آن سرزمین و سرزمین‌های نزدیک به آن و... کاروان‌ها؛ سپس گزارش‌های هر کسی را که به راستگویی او وثوق داشتم، می‌نگاشتم.» (یعقوبی، ۱۳۸۱: ۲)

هر چند برخی از پژوهشگران به بخش‌هایی از کار یعقوبی با دید انتقادی نگریده‌اند و بعضی اطلاعات و اخبار او را کاملاً نادرست دانسته‌اند (بارتولد، ۱۳۸۶: ۵۰) و یا معتقدند که وی بر خلاف برخی از جغرافی‌دانان چون مسعودی به ثبت دقیق و روشنی از سیر و سیاحت‌های خود نپرداخته است (حضرتی، ۱۳۸۷: ۲۷۰ و ۲۷۷) با این حال از نوشته‌های یعقوبی برمی‌آید که وی حساسیت بسیاری در

وثاقت و درستی اخبار و روایات داشته است. همچنین روایات تاریخی و جغرافیایی یعقوبی نشان‌دهنده توجه و نگاه وسیع وی، هم به مقوله تاریخ و هم به جغرافیا و ارتباط این دو و تأثیر و تأثرات آن‌ها برهم می‌باشد؛ به طوری که وی عامدانه و آگاهانه علاوه بر ثبت و ضبط عوامل طبیعی جغرافیا، به مسائل انسانی توجه کافی نشان می‌دهد. به عبارت دیگر نوشته‌های جغرافیایی یعقوبی به طور نسبی در چارچوب مطالعات «جغرافیای تاریخی» قرار می‌گیرد: «... و نام‌های کشورها و استان‌ها و ناحیه‌ها را ذکر کردم؛ و همچنین آنچه را در هر کشوری از شهرها و اقلیم‌ها و ناحیه‌ها و هرکه از قبایل عرب و طوایف عجم در آن سکونت گزیده و بر آن غالب است و در آنجا سروری دارد و نیز مسافت میان سرزمین‌ها و شهرها و آن‌که از فرماندهان سپاهیان اسلام که آنجا را گشوده است و تاریخ آن‌که در چه سال و چه وقتی بوده است و مبلغ خراج آن و دشت و کوهستان آن و بیابان و دریای آن و هوای آن در شدت گرمی و سردیش و آب‌های آن و آب آشامیدنی آن.» (یعقوبی، ۱۳۸۱: ۳)

ویژگی‌های جغرافیانگاری یعقوبی

- ۱- به‌کارگیری روش مشاهده و معاینه، در مطالعه پدیده‌های جغرافیایی به وسیله سیر و سیاحت؛
- ۲- استفاده از روش گفتگو و مصاحبه برای آگاهی بر اخبار شفاهی مناطق، محل‌ها، رودها، دریاها و ...؛
- ۳- مکان‌نگاری و توجه به جغرافیای شهری و توصیف بلاد؛
- ۴- توجه به جغرافیای تاریخی، سابقه و تاریخچه و بنای شهرها و تحولات آن؛
- ۵- توجه به جمعیت‌شناسی و مردم‌نگاری و مردم‌شناسی، آداب، رسوم و عادات مردم مناطق و جنبه‌های آماری آن؛
- ۶- توجه به جغرافیای تجارتی و اقلام و محصولات کشاورزی؛
- ۷- توجه به جغرافیای راه‌ها و بیان فاصله شهرها و راه‌ها از یکدیگر. (حضرتی، ۱۳۸۷: ۲۸۰)

بررسی جغرافیای انسانی بخش مشرق

چنانچه ذکر گردید؛ بخش‌هایی از کتاب البلدان یعقوبی مفقود گردیده اما آنچه از کتاب باقی مانده عبارت است از پیشگفتاری مختصر از مؤلف که در آن وی به شیوه جمع‌آوری اطلاعات و روش تحقیق خود پرداخته است. (یعقوبی، ۱۳۸۱: ۲۱) در انتها نیز یعقوبی علت نامگذاری اثر خویش به «مختصر أخبار البلدان» را شرح داده است: «... و هرچه را از مردم مورد وثوق اهالی شهرها شنیدم، به آنچه پیش‌تر شناخته بودم ضمیمه ساختم و دانستم که مخلوق به پایان (امور) احاطه نمی‌کند و بشر تا انجام نمی‌رسد و شریعتی نیست که از تمام آن گریزی نباشد و دینی نیست که جز به احاطه بر آن کامل نگردد و باشد که دانشمندان در علم اهل دین که فقه است گویند: «مختصر کتاب فلان فقیه» و ادیبان در کتاب‌های ادبی

مانند لغت و نحو و مغازی و اخبار و سیر گویند: «مختصر فلان کتاب» پس ما هم این کتاب را «مختصری برای اخبار بلدان» قرار دادیم. (فجعلنا هذا الكتاب مختصراً لأخبار البلدان) پس اگر کسی از اخبار سرزمینی که ما ذکر کرده باشیم، بر چیزی وقوف یابد که آن را در ضمن این کتاب نیآورده باشیم، ما را قصد احاطه به همه چیز نبوده است.» (همان: ۲)

از آنچه در باب مکتب جغرافیایی یعقوبی و شیوه جمع‌آوری مطالب و نحوه ثبت و ضبط اطلاعات توسط وی بیان شد، همچنین با تورق و مطالعه بخش‌های مختلف کتاب می‌توان پی برد که وی به صورت کاملاً آگاهانه و با اشراف کامل به نگارش جغرافیا پرداخته و با بیان وجوه مختلف زندگی مردمان و طرز معیشت ایشان و نحوه سلوک آنان با حکام و امرا، به صورت روشمند به خلق اثری جغرافیایی پرداخته که امروزه در دایره «جغرافیای تاریخی» و مباحث بین رشته‌ای، نمونه و قابل طرح می‌باشد.

البلدان به غیر از پیش‌گفتار، دارای سه بخش می‌باشد. بخش اول یا بخش مشرق، بخش دوم یا بخش قبله و بخش سوم یا بخش شمال (جرجی)؛ قسمت‌های مختلف کتاب را تشکیل می‌دهند. در پیش‌گفتار یعقوبی به شرح روش جمع‌آوری اطلاعات خویش و وجه تسمیه کتاب خود پرداخته، مطالبی در شرح پیدایش و پایه‌گذاری «بغداد» (خداداد) و «سامرا» (سُرَّ مَنْ رَأَى) و محلات و قطعات آن و امکانات شهری چون دارالحکومه، سوانق، مساجد، حمام‌ها و غیره پرداخته است. اطلاعات متنوع یعقوبی از این دو شهر و مناطق دیگری که در کتاب بدان‌ها اشاره شده، به همین موارد محدود نمی‌شود بلکه او موقعیت جغرافیایی هر یک از شهرها، رودها، نهرها و جوی‌هایی که مناطق مختلف را مشروب می‌سازد اشاره کرده است. بیان طرق و شوارع، آب و هوا و پستی و بلندی‌ها نیز از مواردی است که مغفول نمانده است. تاریخ مختصری از حکام و خلفا، مقاومت‌های مردمی و صنفی در برابر قوانین وضع شده، آداب و رسوم، زبان، میزان خراج و مالیات، صنعت و پیشه مردمان، محصولات کشاورزی و حتی شکل و ظاهر و خلق و خوی اهالی نیز از نظر دور نمانده است.

بخش اول کتاب، به بخش شرقی خلافت اسلامی، و به‌طور اخص به عراق عجم (استان جَبَل)، خراسان بزرگ و ماوراءالنهر نظر دارد که شامل بخش‌هایی از ممالک امروزی ایران، افغانستان، تاجیکستان و ازبکستان می‌شود. در بخش نخست کتاب که تحت عنوان «بخش مشرق» مطرح گردیده، یعقوبی به شرح مناطق و سرزمین‌های ذیل می‌پردازد:

- ۱- استان جَبَل (عراق عجم) ۲- صیمَرَه (کمره) ۳- حُلوان ۴- دینور ۵- قزوین و زنجان ۶- آذربایجان ۷- همدان ۸- نهاوند ۹- کرج ۱۰- قم و مضافات آن ۱۱- اصفهان ۱۲- ری ۱۳- قومن ۱۴- طبرستان ۱۵- گرگان ۱۶- طوس ۱۷- نیشابور ۱۸- مرو ۱۹- بوشنج (بوشنگ) ۲۰- بادغیس ۲۱- سیستان ۲۲- کرمان ۲۳- طالقان ۲۴- جوزجان ۲۵- بلخ ۲۶- مرو رود ۲۷- خَتَل ۲۸- بخارا ۲۹- صغد ۳۰- سمرقند ۳۱- فَرغانه ۳۲- اشتاخنج (تاشکند) ۳۳- چاچ (شاش).

اشاره شد که یعقوبی علاوه بر مسائل جغرافیایی، از توجه به حیات انسانی در مناطق مختلف غفلت ننموده است. با وجود این در بخش نخست کتاب، دو مورد بحث کاملاً تاریخی، تحت عناوین «والیان سیستان» و «والیان خراسان» صورت گرفته است که می‌توان علت آن را اهمیت این دو حوزه در دوران

خلفای راشدین، حکومت‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس ذکر نمود چراکه این مناطق علاوه بر اهمیت طبیعی و اقتصادی برای حکومت اسلامی، به لحاظ انسانی و نیروی بالقوه نظامی و هم‌مرزی با دارالکفر از اهمیت بالایی برخوردار بوده‌اند. قیام‌های متعدد در این مناطق، از جمله گَرّ و فَرّ خوارج در سیستان و شعله‌ور شدن قیام عباسیان از ناحیه خراسان، شاهدهی بر این مدعاست که از نظر یعقوبی نیز مهم تلقی گردیده است. همچنین باید توجه داشت که مباحث بین رشته‌ای، موضوعاتی کاملاً بدیع و تازه‌اند و بدیهی است در دوره‌ای که یعقوبی می‌زیسته، تفکیک مشخص و روشنی بین علوم، خصوصاً علوم انسانی و بالخصوص تاریخ و جغرافیا که به هم وابستگی زیادی داشته و دارند، نبایستی به‌صورت کامل صورت گرفته باشد.

از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که یعقوبی بنا به تعریف امروز از جغرافیای تاریخی، در حوزه حیات انسانی و در ارتباط با زندگی مردمان عصر خویش مطرح نموده، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱- تاریخ فتح هر یک از شهرها ۲- برآمدن حکومت‌ها ۳- القاب پادشاهان ۴- میزان نفوس و ترکیب جمعیتی هر یک از مناطق ۵- تعداد شهرها و بخش‌های مختلف هر منطقه ۶- محصولات کشاورزی و صنایع شهری و روستایی ۷- داد و ستد و پیشه مردمان ۸- میزان خراج و مالیات ۹- طرق و شوارع ۱۰- فاصله شهرها از هم ۱۱- قلاع و دژها ۱۲- امکانات شهری چون مساجد و حمام‌ها ۱۳- مقاومت‌های مردمی در برابر حمله اعراب و گاهی ارتداد اهالی مسلمان شده در این مناطق ۱۴- نژاد و شکل و شمایل برخی از اهالی یک شهر و ...

یعقوبی در بسیاری از موارد به سال فتح هریک از شهرها و دست به دست شدن ولایات در دست حکام اشاره کرده است؛ مثلاً فتح صیمره و حلوان را در زمان عمر بن خطاب، خلیفه دوم (یعقوبی، ۱۳۸۱: ۷-۳۶) و فتح خوارزم را به دست سلم بن زیاد بن ابیه در دوران یزید بن معاویه ذکر می‌کند. (همان: ۴۴)

یعقوبی در بیشتر موارد به ترکیب جمعیتی هر شهر و زبانی که مردم به آن تکلم می‌نمایند اشاره می‌کند. به‌طور مثال در مورد ترکیب جمعیتی صیمره و زبان اهالی ماسَبْدَان می‌نویسد: «و اهل آن، مردمی بهم- آمیخته از عرب و عجم، از فارس و کردها، و ماسَبْدَان ... زبانشان فارسی است» (همان: ۳۶) و یا در مورد کرمانشاه (کرمانشاهان) می‌نویسد: «و کرمانشاه شهری است جلیل‌القدر و پرجمعیت که بیشتر اهالی آن عجم‌اند؛ از پارسیان و کردها...» (همان: ۳۷) همچنین: «و اهل ری مردمی به هم‌آمیخته از عجم‌اند و عرب آن اندک است.» (همان: ۴۲) و در مورد نیشابور و سال فتح آن و ترکیب جمعیتی آن می‌نویسد: «نیشابور را عبدالله بن عامر بن کریز در خلافت عثمان در سال سی (۳۰ هجری) فتح کرد و اهالی آن مردمی به هم‌آمیخته از عرب و عجم‌اند.» (همان: ۵-۴۴) «... و مردم مرو اشرافی از دهقانان عجم‌اند و نیز قومی از عرب از [قبائل] ازد و تمیم و جز اینان در آن سکونت دارند.» (همان: ۴۵)

یعقوبی در جای جای کتاب البلدان، بنا به مناسبت به ذکر پیشینه مردمان یک شهر، محصولات کشاورزی و صنایع آن دیار اشاره می‌کند. مثلاً در مورد گرگان پس از آنکه به فتح آن به دست یزید بن مُهَلَّب در دوران حکومت سلیمان بن عبدالملک بن مروان اشاره کرده و میزان خراج آن را ذکر می‌کند؛ می‌نویسد:

«... افزارهای چوبی نیک، از خدنگ و جز آن، و انواع جامه‌های حریر در آنجا ساخته می‌شود و شتران بختی تنومند در آنجاست، و در زمین گرگان خرما درخت بسیار است.» (همان: ۴۳) همچنین به فرش و پوشاک طبری (همان)؛ پوستین و دیگر پوشاک‌های کرکی از سمور و فَنک و وَشَق و سِنجاب خوارزمی (همان: ۴۴)؛ مویز کُشمهانی (همان: ۴۶) و خرمای جیرفت (همان: ۵۱) اشاره دارد. وی پس از ذکر اقوام و بخش‌های مختلف ترکستان و چاچ می‌نویسد: «... و بند و طناب‌های آنان، تسمه‌هایی از پوست‌های ستوران و گاو، و پوشش‌های آنان نمدهایی است و اینان ماهرترین مردمی هستند در ساختن نمدها؛ چه لباسشان از همان نمد است. و در ترکستان زراعتی جز دُخُن [ارزن ریز یا ارزن سفید؛ گاه به ذرت هم گویند] که گاورس باشد نیست، و خوراکشان فقط شیر مادیان‌هاست. و از گوشت آن‌ها نیز می‌خورند و بیشتر خوراکشان گوشت‌های شکار است. و آهن نزدشان اندک است و تیرهای خود را از استخوان می‌سازند.» (همان: ۵۸) میزان خراج مناطق مختلف از دیگر موضوعات مورد توجه یعقوبی است به طوری که وی میزان خراج آذربایجان که در سال بیست و دو (۲۲ هجری) به دست مغیره بن شعبه ثقفی و در زمان خلافت عثمان بن عفان فتح گردید، چهار میلیون درهم می‌نویسد که در بعضی از سال‌ها بیشتر از این مبلغ و در بعضی از سال‌ها کمتر از مبلغ ذکر شده پرداخت می‌گردید. (همان: ۳۸) یعقوبی خراج قم را چهار میلیون و پانصد هزار درهم می‌نویسد (همان: ۴۰) و خراج دینور را به جز املاک سلطنتی، پنج میلیون و هفتصد هزار درهم ثبت می‌نماید و از دینور به عنوان «ماه کوفه» یاد می‌کند و علت آن را چنین ذکر می‌کند که: «... چه، مالش در حساب بخشش‌های اهل کوفه حمل می‌شده است.» و در مورد فتح همدان و میزان خراج آن می‌نویسد: «... و فتح آن در سال بیست و سه (۲۳ هجری) روی داد و خراج آن شش میلیون درهم است و همان است که «ماه بصره» نامیده می‌شود چه، خراج آن در حساب بخشش‌های اهل بصره حمل می‌شده است.» (همان: ۳۹)

طرق و شوارع از مهم‌ترین موضوعاتی است که یعقوبی در اثر خود با دقت به آن پرداخته است. وی خصوصاً به جاده‌های منتهی به شهرهای بزرگی چون بغداد، همدان و ری که محل اتصال شهرهای مختلف به هم بوده‌اند، توجه ویژه‌ای نشان داده و با وسواس بیشتری به تشریح دقیق راه‌های آن‌ها اقدام نموده است: «کسی که بخواهد از بغداد به طرف مشرق بیرون رود، از طرف شرقی آن، از دجله رهسپار گردد؛ سپس رو به مشرق تا محلی که به آن «سدر وازه» گفته می‌شود و از طرف مشرق، آخر بغداد است پیش رود، سپس تا پل نهر واهش مستقیم است.» (همان: ۳۵) همچنین: «و هر کس بخواهد از دینور به قزوین و زنجان رود، از دینور رهسپار شهر ابهر شود و چندین راه وی را پیش آید؛ پس اگر آهنگ زنجان داشت، مسیر وی از ابهر به زنجان است و سپس رهسپار شهر قزوین شود.» (همان: ۳۷) ذکر مسافت و فاصله شهرها نیز از نکات قابل توجه البلدان است به طوری که یعقوبی فاصله کرمانشاهان تا دینور را سه منزل، زنجان تا اردبیل را چهار منزل، محمدآباد تا همدان را دو منزل، نهاوند تا کرج را دو منزل، فائق تا شهر اصفهان را شصت فرسخ، همدان تا قم را پنج منزل و ری تا ساری را هفت منزل ذکر می‌نماید. از مطالعه فاصله شهرها در البلدان می‌توان به این نکته پی برد که ذکر مسافت شهرها به تعداد منازل، حکایت از امکانات بین راهی جهت توقف و استراحت مسافران دارد نه فاصله دقیق شهرها از هم؛ اما آنجا که برای بیان مسافت از واحد فرسخ سخن به میان آمده، بیان دقیق فاصله شهرها و آبادی‌ها مدّ نظر بوده است. تعداد قلاع و دژها به همراه برج و بارو و حصار شهرها، امکانات شهری، بزرگی و کوچکی

شهرها و میزان آبادانی هریک از آنها از دیگر نکاتی است که یعقوبی در اثر خود به آن اشاره کرده است.

شورش‌ها و مقاومت‌های مردمی نیز از دیگر وجوه مباحث تاریخی است که در ضمن اشاره به جغرافیای امکنه و امصار، یعقوبی بدان پرداخته است؛ چنانکه به یاغی شدن مردم گرگان و خروج از اسلام پس از فتح آن سرزمین به دست سعید بن عثمان در زمان حکومت معاویه (همان: ۴۳) و مقاومت جروس (از شهرهای غور میان هرات و غزنه) در برابر سپاهیان خلیفه اشاره می‌کند: «و شهر بزرگتر کابل را، که به آن جروس گفته می‌شود، عبدالرحمن بن سمره، در خلافت عثمان بن عفان فتح کرد و این شهر اکنون ناگشوده است؛ جز اینکه بازرگانان بدان وارد می‌شوند و از آن هلیله‌های بزرگ کابلی [هلیله نوعی گیاه دارویی است که به سه قسم زرد، سیاه و کابلی می‌باشد] حمل می‌کنند.» (همان: ۵۵) همچنین در مورد مقاومت مردم بخارا (به معنای معبد) در برابر سپاه اموی می‌نویسد: «بخارا را سعید بن عثمان بن عفان در دوران معاویه فتح کرد و سپس به قصد سمرقند از آن بیرون رفت. پس، مردم آن نافرمان شدند و پیوسته ناگشوده ماند تا آنکه سلم بن زیاد در دوران یزید بن معاویه، آن را گشود؛ سپس شورش کرد و نافرمان شد تا آنکه قتیبه بن مسلم باهلی در دوران ولید بن عبدالملک، بر سر آن رفت و آن را فتح کرد.» (همان: ۷-۵۶)

یعقوبی در این اثر، از ذکر صفات ظاهری و مولفه‌های ژنتیکی ساکنین بعضی نقاط فروگذاری ننموده است. چنانکه در مورد مردم طبرستان می‌گوید: «طبرستان سرزمینی است دارای دژهای بسیار و با رودخانه‌های استوار و مردم آن اشراف عجم و شاهزادگان‌شانند و زیباترین مردم هستند. گویند که خسرو یزدجرد، کنیزان خود را آنجا گذاشت و از ناحیه همان کنیزها بوده که مردم آن خوشگل شدند.» (همان: ۴۳) وی اهالی هرات (آریانا) را خوشروترین مردم ناحیه مرو و خراسان ذکر می‌کند (همان: ۴۶) و مردان سمرقند را نیز دلیر و قهرمانانی سرسخت لقب می‌دهد. (همان: ۵۷)

آخرین نکته در بحث جغرافیای تاریخی و به‌خصوص جغرافیای سیاسی، اشاره یعقوبی به حدود استان-ها یا ولایات و ثغور جهان اسلام در مرزهای شمالی و شرقی دستگاہ خلافت است. بیان یعقوبی تا حد زیادی محدوده جغرافیایی هر ولایت و شهرهای مهم آن را برای خواننده اثر خود روشن می‌نماید و منتهاالیه دارالاسلام را در نقاط شرقی بیان می‌دارد: «... و از چاچ تا مرز اعظم اسپیشاب دو منزل است و آن همان شهری است که جنگ با ترکان از آن به انجام می‌رسد و آخر مضافات سمرقند است. این بود آنچه از شهرهای طخارستان و صغد و سمرقند و چاچ و فرغانه بر جاده بزرگ است و ماورای آن، بلاد شرک است و عموم بلاد ترک که خراسان و سیستان را احاطه دارد ترکستان.» (همان: ۵۸)

بررسی جغرافیای طبیعی بخش مشرق

از مهم‌ترین مولفه‌های جغرافیای طبیعی که در بخش مشرق یعقوبی به آن اشاره می‌کند وجود چشمه‌ها، رودها و آب‌هایی است که در این خطه قرار دارد. او به بزرگترین منابع آبی در این قسمت یعنی «دریای هند» (دریای عمان و اقیانوس هند) و «دریای دیلم» (دریای قزوین، خزر یا مازندران) اشاره می‌کند (همان: ۹)

۴۳ و ۴۶ و لومبارد، ۱۳۹۰: ۵۲) و به کرات از رود بزرگی چون جیحون (یعقوبی، ۱۳۸۱: ۴۶ و ۵۳-۶ و ۶۲) و یا رودخانه‌ای در سواد عراق که قابل کشتیرانی است، یاد کرده است: «... و نهروان سرزمین باشکوه کهنی است روی نهری که از نهری که از جبل (عراق عجم) می‌آید و به آن تامراً گفته می‌شود، سرچشمه می‌گیرد و بعد از آن ناحیه‌ای از نواحی سواد را مشروب می‌سازد و مرکب‌های عظیم و کشتی‌های بزرگ در آن حرکت می‌کند.» (همان، ص ۳۵) وی در توصیف منابع آبی سَیْرَوَان حاکم‌نشین ماسَبَذان می‌گوید: «... و در آن چشمه‌های آب سرگشاده‌ای است که در وسط شهر، به سوی نه‌های بزرگی که مزرعه‌ها و آبادی‌ها و زمین‌های زراعتی و بستان‌ها را تا مسافت سه روز مشروب می‌کند، جریان دارد.» (همان: ۳۶) و در جای دیگر ذکر می‌کند که آب اهالی مرو (رجیان) از چشمه‌ها و رودخانه‌هایی است که در آن جریان دارد. (همان: ۴۶) و در مواردی به وجود ارتفاعات، دره‌ها و بیابان و مسئله کم‌آبی و ناچار شدن مردمان در استفاده از آب چاه اشاره می‌کند که نشانی از توجه یعقوبی به اقلیم و آب و هوای مناطق است: «و هنگام عبور از پل نهروان به طرف دست راست رهسپار گردد و شش منزل تا شهر (مرکز یا حاکم‌نشین) ماسبذان سیر کند، و آن شهری است جلیل‌القدر و با عظمت و پر وسعت، میان کوه‌ها و دره‌ها که به آن سیروان گفته می‌شود و از همه شهرها به مکه شبیه‌تر است.» (همان: ۳۶) همچنین: «و بامیان از شهرهای طخارستان اول است و از کوه بامیان، چشمه‌های آبی بیرون می‌آید و از آن‌ها رودخانه‌ای به مسافت یک ماه تا قندهار (گندهارا) و از دره دیگری به مسافت یک ماه تا سیستان می‌رود. و نه‌ دیگری در طول سی روز راه تا مرو جریان دارد. و نه‌ی دیگر در طول دوازده روز راه تا بلخ (باکتریا) و نه‌ دیگری در طول چهل روز راه تا خوارزم می‌رود.» (همان: ۵۳) «و ... و از مرو تا امل شش منزل است: اول آن‌ها گُشماهن است و مویز کشمهایی از همینجاست و دیگر منازل در بیابان و دژها واقع است. این است آن نواحی خراسان که بر جاده اعظم واقع است و آب مشروب اهالی امل از چاه‌هایی است مگر در آن قسمت از آنکه به جیحون یعنی نه‌ بلخ نزدیک است.» (همان: ۴۶) همچنین وی به کم‌آبی سرخس و کرمان در نواحی شرقی تصریح دارد: «و سرخس سرزمینی باشکوه و شهر آن بزرگ است و در بیابانی ریگزار واقع است ... و آب مشروب اهالی از چاه‌هاست و نه‌ی و چشمه‌ای ندارد.» (همان: ۴۵) و در مورد کرمان: «سرزمین کرمان با وسعت و پر اهمیت و آب‌های آن اندک است.» (همان: ۵۰)

از دیگر وجوه جغرافیای طبیعی البلدان اشاره‌ گاه و بی‌گاه مولف آن به معادن و ذخایر فلزات با ارزش و قیمتی در آن مناطق می‌باشد. یعقوبی پس از وصف ارتفاعات بامیان و رودهایی که از آن جاری است، می‌نویسد: «همه این نه‌ها از کوه بامیان، در اثر ارتفاعی که دارد بیرون می‌آید و در آن معادن مس و قلع و جیوه وجود دارد.» (همان: ۵۳) همچنین در وصف شهر آسروشنه از شهرهای مهم ماوراءالنهر می‌نویسد: «و آن را رودخانه عظیمی است که از باسف، رودخانه سمرقند، می‌آید و در این رودخانه، شمش‌های طلا به دست می‌آید و در هیچ جای خراسان طلا نیست.» (همان: ۸-۵۷)

توپونیمی و تغییر اسامی بلاد شرق در گذر زمان

در بخش مشرق کتاب البلدان، به اسامی کثیری از مناطق، امصار و مدائن برمی‌خوریم که با شناسایی وجه تسمیه علمی هریک از این نام‌های جغرافیایی و کشف تغییرات آن‌ها در گذر زمان، همچنین ترسیم

فواصل شهرها از هم و ترسیم موقعیت جغرافیایی هریک، به تصویر نسبتاً روشنی از آنچه که یعقوبی از نزدیک مشاهده کرده و یا در پی نمایاندن آن بوده، نائل خواهیم آمد. با این حال «درباره سیر جغرافیایی سفرهای یعقوبی، اطلاعات دقیقی در دست نیست و در جریان سفرهایش چندان اشاراتی به مسیر حرکت خود ندارد.» (آدام متز، ۱۳۸۸: ۳۱۳) به همین جهت بازسازی نقشه حرکت و سفرهای سیاحتی او دشوار می‌نماید. برخی از شهرهایی که یعقوبی از آنها نام می‌برد، زمانی معمور و آباد بوده ولی در اثر مرور زمان و به تدریج اهمیت خود را از دست داده‌اند و یا حتی به کلی از صفحه روزگار محو شده‌اند. همچنین در برخی موارد شاهد جابجایی شهرها و رویش شهری نو در نزدیکی همان شهر اولیه بوده‌ایم. تغییر اسامی شهرها، چه به صورت کلی و بنیادین و چه به صورت جزئی، از دیگر عواملی است که ترسیم و بازآفرینی دنیای قدیم را با مشکل مواجه می‌سازد.



بخش شرقی خلافت اسلامی شامل جبل (عراق عجم)، خراسان و ماوراءالنهر

از جمله شهرهایی که یعقوبی در اثر خود از آن‌ها نام برده و اینک از آن‌ها تنها اسم یا خرابه‌هایی باقی مانده، می‌توان به شهرهای «حلوان»، «دینور» و «بست» اشاره کرد. «حلوان» از شهرهای مهم قرون اولیه اسلام در عراق عجم بوده که در قسمت غربی ایران، در نزدیکی سرپل ذهاب قرار داشته که خرابه‌های آن هم‌اکنون قابل مشاهده است. این شهر تا قرن هفتم و هشتم هجری نیز آباد بوده و از آن دانشمندان بزرگی برخاسته‌اند. پس از ویرانی این شهر که در مسیر جاده ابریشم قرار داشت، شهر سرپل ذهاب آباد شد. از آنجا که این شهر بر بلندی‌های منطقه کردنشین غرب ایران واقع بوده، در وجه تسمیه آن نیز احتمالاً واژه «هله یا اله» به معنی عقاب و اشاره به جایگاه رفیع آن قابل مشاهده و تایید باشد. «دینور» نیز که به ماه کوفه شهره بوده، در اثر زلزله تخریب گشته و آثاری از این شهر عالمخیز به صورت تپه‌ای باستانی در کنار روستای «شیرخان» وجود دارد. شهر «بست»، شهری کهن در نزدیکی به هم پیوستن رودهای هیرمند و ارغنداب بوده است که امروز جز خرابه‌ای از آن باقی نمانده است. امروزه در نزدیکی این شهر ویرانه، شهر «لشکرگاه» مرکز استان هلمند افغانستان قرار دارد. در واقع بست و لشکرگاه دو بخش از یک شهر بوده‌اند. بست محل زندگی مردم کوچه و بازار و کانون بازرگانی و داد و ستد بوده و لشکرگاه محل استقرار سپاهیان و صاحب‌منصبان نظامی که به تدریج بخش اولیه اهمیت خود را از دست می‌دهد. داستان «قاضی بست» (ابوالحسن بولانی) از شیرین‌ترین و درس‌آموزترین داستان‌های بیهقی است. (بیهقی، ۱۳۸۱: ۵-۷۳۳) نیشابور (شاپورنو) بزرگی که یعقوبی با ده شهر وسیع و آباد از توابع آن وصف می‌نماید نیز حاصل دیده‌های وی در چند قرن قبل از حمله مغولان می‌باشد. (یعقوبی، ۱۳۸۱: ۵-۴۴)

چنانچه گفته شد برخی از شهرها و مناطق، به مرور زمان تغییر نام داده‌اند. از آن جمله‌اند: «صیمره» (کمره)، «جابلق» (جابلق یا کابله معرب چاپلق است و شامل سرزمین وسیعی می‌شد که بروجرد، الیگودرز، برق‌رود یا بربروت یا بربرود و کوهستان‌های اطراف جزو آن محسوب می‌شدند و در باستان به آن پهله یا پهلو می‌گفتند)، «قومس» (کومش یا کومس که از ایالت‌های کهن ایران محسوب می‌گردید و امروزه استان سمنان محدوده آن سرزمین باستانی را در برگرفته و شامل شهرستان‌های سمنان، دامغان [ده مغان، صد دروازه] گرمسار، شاهرود و ... می‌شود). «طبرستان» (مازندران)، «طوس» (منظور یعقوبی از طوس سرزمینی وسیع‌تر از آن چیزی است که امروز به «توس» شهره است چراکه بیان می‌کند: «و قبر رشید امیرالمومنین آنجاست و نیز وفات رضا علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین علیهم‌السلام آنجا روی داد.» (همان: ۴۴) «سمنجان» (سمنگان)، «بنجهار» (بنجهیر یا بنیهار)، «نخشَب» (نَسَف یا قارشی امروزی)، «اشتاخنج» (اشتاکند، اشتاقند یا تاشکند امروزی که از شهرهای مهم ترکستان می‌باشد و پایتخت امروزی جمهوری ازبکستان است)، «شاش» (معرب چاچ)، «دریای دیلم» (دریای قزوین یا مازندران)، «بحر هند» (دریای عمان و اقیانوس هند)، «زرنگ» (معرب زرنگ) و ... برخی از اسامی نام برده شده توسط یعقوبی، «ئمن کلاتور» محسوب می‌شوند مانند: برق‌رود (همان: ۴۰)، رویدشت (همان: ۴۱)، دزباد (همان: ۴۵)، محمدآباد (همان: ۳۸) و ...

اسامی توپو فورم در بخش مشرق بیشتر به چشم می‌خورد؛ نظیر: ماسبدان (ترکیب با پسوند «ان»)، طراسستان، آذربایجان، همدان، خراسان (خوراسان)، اردستان، طبرستان، گرکان (جرجان)، سیستان (سکستان و سجستان)، اصفهان (اصبهان) (لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۱۹) کرمان، اردبیل (آرتا + ویل، بیل)، منیجان (ترکیب با پسوند «جان»)، طالقان (طله + قان) و ... همچنین اسامی شهرهای ماوراءالنهر که به «کند» و «قند» ختم می‌شود و نشان‌دهنده برج و بارو یا خندق پیرامون شهر برای محافظت از آن بوده؛ چون: سمرقند، سگلگند و اشتاخنج (تاشکند). (یعقوبی، ۱۳۸۱: ۵۹ و جای‌جای کتاب و دهخدا، ۱۳۴۱: ۲۶)

نکته آخر که ذکر آن خالی از لطف نیست؛ این است که یعقوبی در توضیح و وجه تسمیه بعضی از شهرها به نکات تاریخی که در افواه مردم به کار می‌رفته، به مناسبت اشاره می‌کند چنانکه در توضیح «قصر شیرین» می‌نویسد: «و شیرین زن خسرو بود که تابستان را در این قصر به سر می‌برد و در این محل، پادشاهان ایران را آثار بسیاری است از قصر شیرین تا حلوان.» (یعقوبی، ۱۳۸۱: ۷-۳۶) و در شرح دو محله معروف اصفهان- جی و یهودیه- می‌گوید: «گفته می‌شود که سلمان فارسی، رحمت خدا بر وی باد، از مردم اصفهان، از آبادی به نام جیان، و به قول مردم اصفهان اداره بوده است.» (همان: ۴۱) و آنجا که از اردستان به عنوان روستایی از اصفهان یاد می‌کند که در آن اشرافی از دهقانان زندگی می‌کنند؛ می‌نویسد: «گفته می‌شود که فرزندان خسرو انوشیروان در همین محل هستند.» (همان)

نتیجه

البدان، کتابی است جغرافیایی که با مباحث تاریخی آمیخته است. توجه به مسائل انسانی موجب شده تا این اثر حاوی اطلاعات و اخبار وسیعی در شاخه‌های مختلف جغرافیا؛ از جمله جغرافیای طبیعی و انسانی باشد. عنایت یعقوبی به جغرافیای اقتصادی، سیاسی و ... باعث شده تا این کتاب تا حد زیادی به مباحث امروزی «جغرافیای تاریخی» و مولفه‌های آن نزدیک باشد.

اطلاعات متنوع و گسترده‌ای که یعقوبی از مناطق مختلف ارائه می‌دهد شامل چگونگی پیدایش و پایه-گذاری برخی شهرها، محلات، قطعات و اسامی آن‌ها؛ همچنین امکانات شهری چون دارالحکومه، سوانق، مساجد، حمام‌ها و غیره می‌شود. موقعیت جغرافیایی هر یک از شهرها، رودها و نهرهایی که مناطق و اراضی مختلف را مشروب می‌سازد، طرق و شوارع، آب و هوا، پستی و بلندی‌ها نیز از سایر مواردی است که در این اثر مغفول نمانده است. تاریخ مختصری از خلفا و حکام، مقاومت‌های مردمی و صنفی در برابر برخی از قوانین وضع شده، آداب و رسوم، زبان، میزان مالیات و خراج، شغل و پیشه مردمان، محصولات دامی و کشاورزی و حتی شکل و ظاهر و خلق و خوی اهالی از نظر یعقوبی دور نمانده است. با این حال، به علت عدم پیشرفت علم و دستاوردهای تکنیکی حاصل از آن در بیش از هزار سال پیش و نبود ابزارها و وسایل کافی جهت نقشه‌برداری و اندازه‌گیری‌های مختلف، مطالب ارائه شده گاه مبهم و غیر شفاف می‌نماید. یعقوبی برخلاف برخی از جغرافی‌دانان چون مسعودی، به ثبت دقیق و روشنی از سیر سیاحت‌های خود نپرداخته است. ذکر فاصله شهرها و مناطق به فرسخ، منزل، روز و ماه، نشان-دهنده موقعیت مکانی و جغرافیایی دقیق آن‌ها نمی‌باشد. درباره مسیر سفرهای یعقوبی اطلاعات دقیقی در

دست نیست. بنابراین بازسازی نقشه حرکت و سیاحت او دشوار می‌نماید. برخی از شهرهایی که یعقوبی از آن‌ها نام می‌برد، زمانی معمور و آباد بوده ولی در اثر مرور زمان و به تدریج اهمیت خود را از دست داده‌اند و یا حتی به کلی از صفحه روزگار محو شده‌اند. همچنین در برخی موارد شاهد جابجایی شهرها و رویش شهری نو در نزدیکی همان شهر اولیه بوده‌ایم. تغییر اسامی شهرها، چه به صورت کلی و بنیادین و چه به صورت جزئی، از دیگر عواملی است که ترسیم و بازآفرینی دنیای قدیم را با مشکل مواجه می‌سازد. نتیجه آن که با وجود حساسیت‌های بسیاری که یعقوبی در وثاقت و درستی اخبار و روایات منتخب داشته، نمی‌توان به بازسازی کامل و شفاف از آنچه که وی در پی معرفی و نمایاندن آن بوده، دست یافت. با این حال تنوع و کثرت اطلاعات ارائه شده، کم نظیر است؛ تا آنجا که می‌توان البلدان را یکی از بهترین کتب جغرافیایی تألیف شده در قرون اولیه اسلامی دانست.

منابع و مأخذ

- ۱- آدام منز. ۱۳۸۸، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.
- ۲- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ. ۱۳۸۶، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، تهران: توس.
- ۳- بیهقی، ابوالفضل. ۱۳۸۱، تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: نشر مهتاب.
- ۵- جعفری، یاسین ابراهیم‌علی. ۱۹۸۰م، الیعقوبی المورخ و الجغرافی، بغداد: دارالحریه/دارالرشید.
- ۶- جعفریان، رسول. ۱۳۷۶، منابع تاریخ اسلام، قم: انصاریان.
- ۷- حضرتی، حسن. ۱۳۸۷، دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- ۸- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۴۱، لغتنامه، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

- ۹- قرچانلو، حسین. ۱۳۸۰، **جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی** (ج اول)، تهران: سمت.
- ۱۰- لسترنج. ۱۳۷۷، **جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی**، ترجمه محمود عرفان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۱- لومبارد، موریس. ۱۳۹۰، **جغرافیای تاریخی جهان اسلام در چهار قرن نخستین**، ترجمه عبدالله ناصری طاهری و سمیه سادات طباطبایی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- ۱۲- نفیس، احمد. ۱۳۶۶۷، **خدمات مسلمانان به جغرافیا**، ترجمه حسن لاهوتی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ۱۳- یعقوبی، ابن‌واضح. ۱۳۸۱، **البلدان**، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۴- یعقوبی، ابن‌واضح. ۱۳۷۴، **تاریخ یعقوبی**، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۵- عزیزی، حسین. دوره جدید، سال چهارم، شماره اول (پیاپی ۱۳) بهار ۱۳۹۱، **ابن واضح یعقوبی و آثار او در میراث مکتوب**، اصفهان، پژوهش‌های تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان.
- ۱۶- منتظری‌مقدم، حامد. زمستان ۱۳۸۲، پیش شماره ۴، **بررسی زندگانی و آثار احمد بن واضح یعقوبی**، تهران، تاریخ اسلام در آینه پژوهش.

Study of the Elements of the Historical Geography in the first section of Yaghoobi's al-Boldan (Eastern Section)

Hossein Abdoli¹

Abstract

Ibn-Vazeh Yaghoobi is a historian, geographer, astronomer, writer, mohaddes, litterateur and poet of 3rd AH century. In addition to historic books he has some works in the geography e.g. geography of Byzantine Empire, al-Masalek val-Mamalek and al-Boldan, of which just al-Boldan, or as Yaghoobi himself said Mokhtasar Akhbar al-Boldan, has survived. Although before al-Boldan some works in geography had been written by Muslims, al-Boldan is the first known work by Muslims in understanding countries. The importance of al-Boldan is its writing style. Yaghoobi carefully documented what he saw and the assured subjects of what he heard. What enriched his work is the use of documents that he had access to because of his job as civil servant and historian. Based on the current criteria, al-Boldan is not just a geographical work but is a historical geography one. This work contains much natural geography information plus gives us first hand human geography news.

Using library research, this study tries to reveal the extent of the adaptation of the Yaghoobi's al-Boldan, especially the first section (Eastern section of Islamic Khalifa), to the criteria and elements of the historical geography.

Keywords: Yaghoobi, al-Boldan, Iraqi Ajam, Historical Geography.

¹ - Department of History, Yadegar_e_ Imam (rah) Beanch, Islamic Azad University, Shahr_e_ Rey, Iran.
Corresponding author: abdoli828@gmail.com

